

کنز العرفان فی فقه القرآن

مشمول بر:

مکاسب، بیع، بین، رهن، ضمان، صلح، وکالت، تعدادی از عقود،

مشروعیت متعه

تألیف:

فاضل مقداد سیوری

ترجمه و شرح:

پروفسور عباس زراعت

سرشناسه	: زراعت، عباس، ۱۳۴۴ -
عنوان قراردادی	: کنز العرفان فی فقه القرآن، فارسی، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: کنز العرفان فی فقه القرآن / تالیف عباس زراعت.
مشخصات نشر	: اندیشه‌های حقوقی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۸۹-۸-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه و شرحی بر بخش اول از جلد دوم کنز العرفان فی القرآن فاضل مقداد است.
موضوع	: فاضل مقداد، مقداد بن عبدالمعز، ۸۲۶ ق. کنز العرفان فی فقه القرآن - نقد و تفسیر
موضوع	: تفاسیر فقهی
موضوع	: فقه جعفری، قرن ۹ ق.
شناسه افزوده	: فاضل مقداد، مقداد بن عبدالمعز، ۸۲۶ ق. کنز العرفان فی فقه القرآن
رده‌بندی کنگره	: ۹۰۴۲۳۴ ک ۲ / BP۹۹/۷
رده‌بندی دیوبند	: ۲۹۷/۱۷۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۲۱۴۴۲
سال چاپ	: ۱۳۸۸

انتشارات اندیشه‌های حقوقی

لیتوگرافی و چاپ: بامشاد سبز تهران

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

سال چاپ: ۱۳۸۸



نشر اندیشه‌های حقوقی

کلیه حقوق محفوظ بوده و تکثیر تمام یا بخشی از این اثر به صورت حروفچینی و چاپ مجدد، چاپ افست، پلّی کپی و انواع دیگر چاپ ممنوع است. متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

پیشگفتار

در قرآن آمده است که هیچ تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد و گروهی با استناد به آن، نظام حقوقی اسلام را بی‌نیاز از هر دلیل و منبع دیگری می‌دانند. استنباط ظاهری از این آیه و منابع مشابه با واقعیت‌های خارجی نه تنها مطابقت ندارد بلکه در تعارض آشکار است زیرا احکام حقوقی فراوانی وجود دارد که در قرآن اشاره‌ای به آنها نشده است.

در قرآن حدود پانصد آیه وجود دارد که احکام فقهی و حقوقی را بیان می‌کند و عمده‌ی آنها به احکام عبادی اختصاص دارد بنابراین آیه‌هایی که بیان‌گر احکام حقوقی می‌باشد، از نظر کمیت، قطره‌ای در برابر دریای احکام فقهی و حقوقی است. بر این اساس باید استنباط دیگری از آیات الاحکام نمود و در اینجا به عنوان مقدمه‌ی بحث، ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. در میان کتاب‌های فقهی و تفسیر شیعه، چند کتاب مشهور درباره‌ی آیات الاحکام تدوین یافته است مانند: فقه القرآن تألیف قطب‌الدین راوندی که از فقهای قون ششم هجری است؛ زبده البیان فی احکام القرآن تألیف مرحوم مقدس اردبیلی که در قرن دهم هجری تألیف یافته و همچون کتاب‌های فقهی از عبادات شروع می‌شود و به قصاص و قضا خاتمه می‌یابد؛ مسالک الافهام الی آیات الاحکام تألیف علامه جواد کاظمی که در اواسط قرن یازدهم هجری وفات یافته و دو مجلد و به همان شیوه می‌باشد؛ آیات الاحکام یا تفسیر شاهی تألیف ابوالفتح حسینی جرجانی که در سال ۹۷۶ هجری دار فانی را وداع کرده و در دو مجلد به زبان فارسی نگارش یافته است.

کتاب‌های دیگری نیز مانند کتاب آیات الاحکام تألیف جزایری و قربانی در اختیار است اما کتابی که مرجع اساسی و بنیادین محسوب می‌شود، کتاب «کنز‌العرفان فی فقه القرآن» تألیف فاضل مقداد از فقهای نامدار قرن نهم هجری می‌باشد. وی که شاگرد مشهور شهید اول است، کتاب خود را در دو مجلد و بصورت تحلیلی و عمیق نگاشته است.

جلد نخست بیشتر در مورد احکام عبادی است و جلد دوم اختصاص به احکام غیرعبادی دارد که از مکاسب شروع شده و به قضا و شهادت خاتمه می‌یابد. این کتاب شامل بحث‌های ادبی و فقهی و تفسیری است و تجزیه و ترکیب آیات را بصورت دقیقی ارائه می‌دهد و گاهی مطالب فقهی مرتبط با آیات را نیز برای خواننده بیان می‌کند.

این کتاب در حال حاضر بعنوان متن آموزشی در حوزه‌های علمیّه و دوره‌های تحصیلات تکمیلی در رشته‌های فقه و حقوق مورد استفاده است و از همین روی، نگارنده که مدتی تدریس آن را بر عهده داشته است به فکر ترجمه و شرح بخش‌های حقوقی آن برآمد.

این مجلد، قسمت نخست از جلد دوم کتاب کثر العرفان است که علاوه بر مبحث فقهی با مواد قانونی و بحث‌های حقوقی نیز تطبیق داده شده است تا برای دانشجویان و محققان، کاربرد بیشتری داشته باشد. اما نکته‌ای که در اینجا مورد نظر می‌باشد، آن است که کتاب‌های آیات الاحکام، در هر زمان توسط فقیه همان زمان براساس نیازهای جامعه به رشته تحریر درآمده است و می‌دانیم که قرآن، کتابی جاودانه می‌باشد و در هر زمانی می‌توان احکام مورد نیاز آن زمان را از آیه‌های قرآن بدست آورد. از این روی، کتاب‌های موجود، پایان تدوین آیات الاحکام نیست بلکه مجتهدان و اهل فن باید احکام جدید مورد نیاز زمان خود را استخراج کرده و در قالب کتاب و مقاله در اختیار نیازمندان قرار دهند.

۲. قرآن قبل از آنکه آیات الاحکام باشد، آیات الأخلاق است و از همین روی بالغ بر نه دهم از آیات قرآن بیان‌گر احکام اجتماعی و اخلاق است. پس بیان احکام فقهی و حقوقی، هدف اصلی قرآن نیست بلکه هدف آن، ساختن انسان کامل است و انسان وقتی به حدّ کمال رسید، پیامبری در درون خویش به نام «عقل» دارد که او را از احکام ارشادی بی‌نیاز می‌سازد.

متأسفانه در دوره‌های مختلف، این نکته‌ی مهم فراموش شده و قیل و قال‌ها بر سر اختلاف پیرامون احکام فقهی، گوش فلک را کر کرده است. خلاصه اینکه در بکارگیری قرآن باید به اولویت‌های آیات و اهداف آنها توجه فراوانی داشت زیرا اگر هدف اخلاقی و انسان‌سازی قرآن فراموش شود و جایگاه قرآن به کتاب قانون و احکام تنزّل پیدا کند، توهینی نابخشودنی به قرآن و خالق آن خواهد بود.

۳. اینکه گفته می‌شود با وجود قرآن، از هر دلیل دیگری بی‌نیاز هستیم، استنباط کاملی از قرآن نیست و در عمل ما را با تنگناها و مشکلات زیادی روبرو می‌کند زیرا موضوعات فراوانی وجود دارد که در زمان نزول قرآن وجود نداشته و طبیعی است که اشاره‌ای به آنها نشده باشد. مضافاً بر اینکه همان‌گونه که اشارت رفت، قرآن داعیه‌ای برای بیان احکام جزئی ندارد و از این روی، حقیقت را باید جور دیگر دید. قرآن راه سعادت را به ما آموخته و ما را بی‌نیاز کرده است اما بی‌نیازی به معنای آن نیست که ما در قوانین موضوعه نیازی به تجربه‌های بشری

نداریم بلکه برای ما کافی است که در یک آیهی قرآن تعمق کنیم که می‌فرماید: «و عاشرو هنّ بالمعروف» زیرا زندگی براساس عرف موجود، همان بیان تمامی احکام در قرآن است.

وقتی اصول و قواعد کلی را از قرآن و روایات فرا گرفتیم، عقل ما احکام فرعی را استخراج می‌کند و در این صورت آنچه عقل بگوید، همان است که شرع می‌گوید. قرآن قواعد کلی فراوانی را به ما می‌آموزد مانند اینکه: «در دین حرجی بر شما نیست»^۱ یا «هدف قرآن، پاک ساختن شماست»^۲ یا «خداوند بیشتر از توان انسان، تکلیفی را نمی‌خواهد»^۳ «به قراردادهای وفا کنید»^۴ و... هر یک از این قواعد، ارشادی بسوی احکام جزئی است.

۴. عقل در فهم قرآن، سهم فراوانی دارد و آنچه که ما از قرآن می‌فهمیم آمیزه‌ای از وحی و درک عقل است بنابراین میان عقل و وحی، تعارضی نیست «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل». بنابراین نباید عقل را در زمینه‌ی استنباط احکام، نکوهش کرد.

۵. نظام حقوقی ایران، نظامی اسلامی است و منظور از اسلام، مذهب تشیع جعفری است و بر همین اساس اصل چهارم قانون اساسی، قانون‌گذار را مکلف کرده است تا مطابق منابع اسلامی و شرعی، قانون وضع کند. همچنین اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها را موظف ساخته است تا در صورت سکوت قانون به منابع اسلامی، رجوع نماید.

مهم‌ترین منبع در حقوق اسلامی، قرآن است همان‌گونه که در حقوق عرفی، قانون در رأس منابع قرار دارد. در مورد نحوه‌ی مراجعه به قرآن و استناد به آن، دو دیدگاه افراطی وجود دارد؛ یک دیدگاه، هر دلیلی غیر از قرآن را مردود می‌داند و سنت نیز از آن جهت اعتبار دارد که قرآن را تشریح می‌کند. دیدگاه دیگر آن است که قرآن، مخصوص زمان نزول بوده و مربوط به رابطه خصوصی انسان و خداست بنابراین نمی‌توان آن را منبعی برای احکام حقوقی دانست. از این روی کرد، گاهی با عنوان «جدایی دین و حقوق»، یاد می‌شود زیرا ماهیت، موضوع و هدف دین بکلی متفاوت از حقوق است؟ در حقوق، انسان باید به حق خودش برسد و کسی

۱. سوره حج، آیه ۷۸

۲. سوره مائده، آیه ۶

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۶

۴. سوره مائده آیه ۱

حق او را تضییع نکند اما در شرع به انسان توصیه می‌شود که ایشارگری کند و در مقام قصاص و احقاق حق برنیاید.

به عبارت دیگر، قرآن در پی انصاف است اما قانون، خواهان اجرای عدالت است و یا به عبارتی روشن‌تر، دین ضمانت اجرای اخروی دارد و احکام عبادی و شخصی را بیان می‌کند اما حقوق، در پی سعادت دنیوی بشر بوده و ضمانت اجرای دنیوی دارد و... دیدگاه اخیر در کشورهای لائیک و حتی در کشورهای اسلامی، غالب شد و در قوانین کیفری کشورهایی مانند لبنان و اردن می‌بینیم که مجازات قصاص یا حد سرقت یا زنا به گونه‌ای که در قرآن آمده است، وجود ندارد.

برای مراجعه به قرآن و استفاده از آیات الاحکام باید از این دو دیدگاه افراطی، برحذر بود زیرا نه قرآن، تمامی احکام جزئی را برای مسلمانان بیان کرده است و نه، داعیه عدم دخالت در امور دنیوی و احکام حقوقی را دارد. قرآن به عقل و عرف احترام می‌گذارد و به مقرراتی توصیه می‌کند که در راه تکامل انسان قرار دارد و همین مقدار بعنوان الگو، کافی است و ضرورتی ندارد که در قرآن گفته شود که چک مدت‌دار، حقوقی است یا ظهرنویس سفته و برات، مسئولیت تضامنی دارد یا رانندگی بدون پروانه جرم است.

در مورد احکامی هم که گفته است تأکیدی ندارد که دیه‌ی انسان، مقدار ثابتی باشد یا قصاص، مجازاتی ثابت و خصوصی تلقی شود یا دستان دزد بریده شود. بلکه فقط به ما می‌گوید که احکام را مطابق با قواعد اخلاقی وضع کنید تا انسان را به کمال برساند. این راه متوسط، بسیار رهگشاست و در آغاز مطالعه‌ی آیات الاحکام باید بعنوان قاعده‌ای کلی مورد توجه ما باشد.

عباس زراعت

عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان